

« دجال شناسی یا دیکتاتوری مذهبی »

پیشگفتار :

تاریخ حکومت‌های مستبد، مملو از گزارشات جاودانه‌ای از تبعیضها و سرکوبها و جنایات و مفاسد است. آنچه که می‌تواند از حضور مجدد حکام دیکتاتور جلوگیری کند، شناخت ترفندهای آنهاست. بهانه‌ی فرعون و نمرود برتری خویش بود که خود را خدای جهان می‌دانستند. شمشیر تموجین به بهانه‌ی برتری قومی، سر ملت‌های دیگر را از بدن جدا می‌نمود و سوخت ماشین تخریب هیتلر را، شعار برتری نژادی تشکیل می‌داد. در طول تاریخ و مخصوصاً دوران حاضر که خیلی‌ها آنرا عصر ارتباطات و اطلاعات نامیده‌اند، بسیاری از متدهای دیکتاتوری، فاقد اعتبار اجرائی است؛ ولی با معاینه‌ی دقیقتر به ابزارهایی برمی‌خوریم که در اشکال مختلف به کار دیکتاتور‌ها آمده است که اهم آنها حربه‌ی « دین و مذهب » است و مدل امروزی آن « حکومت ولایت فقیه » در ایران است که عجیبترین نوع دیکتاتوری است؛ زیرا ایشان به بهانه پیروی از پیامبران، خود را مُحِق امتیازاتی می‌دانند که حتی خود فرستادگان رسمی خداوند نیز برای خویش قائل نبوده‌اند! در یک جمله ایشان می‌گویند: ما از طرف خداوند وکالت داریم که صاحب‌اختیار جان و مال و ناموس و سرمایه‌های مردم باشیم!!

توجیه « ولایت فقیه » برای نفی آزادی عقیده و قلم و بیان، اجرای دستورات خداوند است! که فقط و فقط بهانه است؛ زیرا ایشان سوابق گسترده‌ای حتی در وارونه کردن و یا زیرپا گذاشتن دستورات الهی دارند. مثلاً برای تحریک توده‌های مستضعف جامعه به قیام، وعده‌ی دروغین مجانی بودن آب و برق و اتوبوس را طرح نمودند! به عنوان نمونه‌ی دیگر، حیات و زندگی که مهمترین و محترمترین سرمایه‌ی بشری است، برایشان بی‌ارزش است. عده‌ای را به کشتن می‌دهند و به بهانه‌ی حفظ حرمت خون آنها، خون بیگناهان بسیاری دیگر را می‌ریزند و یا به هر بهانه‌ای، اندیشمندان و منتقدین و متقاضیان حقوق صنفی و غیره را متهم به اهانت به خون آنها می‌کنند و هر بلائی که بخواهند سرشان می‌آورند.

آری؛ در جنگی که بجای ۲ سال، هشت سال بطول انجامید، خون جوانان ایران و انسان‌های بی‌گناه زیادی را پایمال کردند و مدتی پیش که سر و صدای اشتباهاتشان در تصمیم‌گیری، به بلندگوهای جهانی انتقال یافت؛ مسئولین جنگ سراسیمه شده و هرکدام با ارائه‌ی اسنادی که مدعی بودند سالها مخفی نگه داشته‌اند، تقصیر را به گردن دیگری انداختند که اگر بخواهیم این سرفصل را ادامه دهیم به نتایج وحشتناکی می‌رسیم که بیان آن خجالت‌آور است و به این جمله از آیت الله بروجردی بسنده می‌کنیم که: « مظلوم شهدا »؛ چه شهدای انقلاب و چه شهدای جنگ.

تعدادی از روحانیون ایران معتقد به « دموکراسی » و مخالف « دین سیاسی » هستند ولی بخاطر جو سرکوب و خفقان شدید نتوانسته‌اند اقدام قابل توجهی انجام دهند. می‌توان گفت آیت الله سید حسین کاظمینی بروجردی، تنها اندیشمندی است که اعتراض خود را طی سالهای مختلف با روشهای متنوعی اعلان نمود که از قضا با استقبال وسیع مردمی نیز مواجه گردید.

ایشان به عنوان مبلغ اسلام اصیل می‌گوید که: «حکومت ولایت فقیه» خود را جانشین پیشوایان شیعه می‌داند ولی طبق اسنادی که از تعالیم امامان شیعه برجای مانده، هر نوع قیام و یا تشکیل حکومت دینی و مذهبی در عصر غیبت امام زمان، فاقد اعتبار شرعی و قانونی می‌باشد. ایشان ضمن فعالیت‌های مستقل مذهبی، بارها درخواست مناظره‌ی تلویزیونی با تئوریسین‌های «ولایت فقیه» را داشته و نامه‌های بسیاری به مراجع مذهبی و مسئولین نظام حاکم بر ایران نوشته است و در آنها هشدار داده بود که دین، وسیله تعالی روح و اندیشه است نه بهانه‌ی اعدام و سرکوب و بازداشت و تفتیش و استراق و غارت و چپاول؛ اما پاسخی جز خشونت و آزار نیافت!

امروز که ناقوس مرگ رژیم غیر اسلامی ایران به صدا درآمده است، رژیم از شدت وحشت، میلیاردها دلار از ثروت نفت و گاز را برای کسب حمایت چین و روسیه پیشکش کرده است و سکان اداره کشور را به بهای ورشکستگی و تعطیلی کارخانجات و بیکاری کارگران محروم، به این دولتهای کمونیست واگذار کرده است! حکمت این بود که روحانیت شیعه‌ی سیاسی با این ۲۹ سال حکومت، با دست خود ریشه خود را برکند تا پرده از واقعیت این دین حنیف برداشته شود و فرق بین اسلام اصیل و اسلامی که با سیاست و تزویر در طی سالهای متمادی لوٹ و آلوده شده است، بر همگان عیان شود.

فلسفه تشکیل حکومت در جوامع بشری، ایجاد امنیت و آسایش برای شهروندان است؛ در حالی که جمهوری اسلامی امنیتش در گرو ناامنی مردم است. ایجاد رعب و تفرقه (ایجاد تقابل بین مردم برای هرز دادن انرژی آنان) و گسترش سازمان یافته فقر و اعتیاد توسط سران رژیم با دو هدف (فلج نمودن مردم و خشنودی ابلیس برای جذب نیروی سحر از او) صورت می‌گیرد. ایشان بخشی از امور خود و مملکت را با پرداخت مبالغ کلان به جن گیرها و سحره (جنتی، مهدوی کنی، محمدی گلپایگانی، حسن زاده آملی و...) انجام می‌دهند. این واقعیت با بررسی وضعیت وخیم اجتماعی حاکم بر ایران بر راحتی قابل درک می‌باشد. در ادامه مطالب خواهید دید که چگونه چهره‌ی نظام دجالی توسط پیامبران الهی و پیشوایان شیعه مکشوف می‌گردد.

ایران در تسخیر جن گیران و شیاطین

«رجالی از انس که به رجالی از جن پناه می‌بردند و آنان جز بر طغیانشان نمی‌افزودند - قرآن آیه ۶ جن»

عاقبت این شیطان پرست‌ها دیدنی است. قیافه هایشان را که ببینید، همگی شکل خوک و بوزینه‌اند. این به سبب مسخ دل و زائیده‌ی تسخیر و ارتباط نامشروع آنها با جن و شیاطین است که تأثیرش بر جسم می‌افتد. خمینی چون ویروس ایدز توسط بیگانگان به جامعه ایران تزریق شد و سبب غلبه و تکثیر این ویروسها در جامعه شد که در نتیجه امروز ایران به عنوان کهن‌ترین تمدن دنیا، در حال احتضار و نابودی است.

«جولان کافران در شهرها تورا نفریبند، این برخورداری اندکی است. پس از آن، جایگاهشان در جهنم است و جهنم بد مَقَرّی است - قرآن»

دجال کیست؟

معنی لغوی دجال :

- ۱- سرگین (نجاست) دجال سطح زمین را از نجاست وجودش می آید.
- ۲- ریشه دجال از دجل است که به معنی دروغ و نفاق و نیرنگ است و او کسی است که بسیار نفاق و دروغ دارد و در زبان عربی به معنای آب طلا است و به همین علت، افراد بسیار دروغگو که باطل را حق جلوه می دهند، دجال نامیده می شوند.
- ۳- کسی که قلب و زبانش یکی نیست.
- ۴- راهزن دین
- ۵- رأس الکفر
- ۶- فریب دهنده و گمراه کننده جمع کثیری از مردم.
- ۷- کسی که به سحر و فریب ، حق را با باطل می پوشاند و باطل را نیک جلوه می دهد.

اسناد احراز هویت دجال

از مهمترین نشانه های ظهور مصلح آخر الزمان، خروج دجال است. در روایات از دجال ها و دروغگویان فراوانی نام برده شده است. در برخی روایات، از ظهور دوازده دجال و در برخی سی، شصت و هفتاد دجال سخن به میان آمده است. از میان این دجال ها، فردی که در دروغگوئی و حيله گری سرآمد همه دجالان است و فتنه ی او از همه بزرگتر و ویرانگرتر است، بعنوان نشانه ظهور حضرت مهدی(ع) و یا برپائی قیامت یاد شده است. براین اساس باید گفت: از نظر شکلی دو نوع دجال داریم؛ یکی دجال حقیقی که پس از همه دجال ها می آید و دیگری، گروهی شیاد و دروغگو که به فریب مردم و گمراهی آنان دست می زنند. باید گفت آنچه که از بطن روایات درباره ی دجال اصلی استخراج شده است اشاره به دو شخصیت می کند که در آخر الزمان می آیند و آنها سرآمد همه دجالان تاریخ می باشند.

تذکر مهم : در بعضی روایات به دجال اول اشاره شده و در بعضی روایات دیگر به دجال دوم که البته هیچکدام دیگری را نقض نمی کند و این دو مانند روحی هستند در دو جسم.

پیشگوییهای حضرت محمد و جانشینانش در مورد دجال

قسمتی از متن زیر برگرفته از چاپ قدیم کتاب منتهی الآمال (اثر شیخ عباس قمی) است در بیان نشانه های آخرالزمان.

بنا بر پیشگویی اولیای دین ، در دهه ی هشتاد از طرف وارثان دجال و سپاهیانشان، در جوی ها خون جاری خواهد شد . در روایات یهود ، مسیحیت و اسلام با رمز و اشاره از کافری کذاب یاد شده که در سلسله ی مراتب مخلوقات، دارای پست ترین درجه و نهاد بوده و در آخرالزمان قبل از ظهور منجی و رجعت مسیح ، در ماوراءالنهر « ایران » ظهور می کند و به نام دین، مردمان را می فریبد. (دقت کنید) پادشاه « اشاره به محمد رضا شاه پهلوی » را از میان ببرد (پیروزی انقلاب ۵۷)، با خداوند خصومت ورزد ، ابتدا دعوی امامت « تا قبل از پیروزی انقلاب ۵۷ کسی به ایشان امام نمی گفت» کند و سپس دعوی الوهیت « جعل منصب ولایت مطلقه فقیه، با این توضیح که مقام ولایت مطلقه مخصوص خداوند است». ماوراءالنهر را از ظلم و ستم و کفر پُر کند و به وجود نَحس او، آتش یک جنگ عالم گیر، شعله ور گردد. « جنگ جهانی سوم که نشانه های آن به وضوح آشکار است » همچنین در این جا به طور کنایه می توان به پیشگویی نوستراداموس در رباعیاتش اشاره کرد. در آنجا، نوستراداموس عنوان میکند که سومین ضد مسیح برای حمله به اروپا و ملل غربی، از ایران خواهد آمد در حالی که عمامه بر سر دارد و مجهز به سلاح های هسته ای کشتار جمعی است. همچنین به نوشته او، ضد مسیح، قدرتت افزایش پیدا می کند؛ آن قدر که بالادست تمام پادشاهان شرق قرار می گیرد. کالبدی که در نتیجه تناسل پست ترین افراد جامعه بشری در طول تاریخ بوجود آمد در ابتدای قرن بیستم (که قرن شیطان نام دارد) شایستگی دریافت نفخه ای از شیطان(مشارکت در نطفه) را پیدا می کند: در ماه هفتم سال ۱۸۹۹ درب جهنم باز شود و دجال یا پسر شیطان برای شعله ور کردن آتش جنگ سوم جهانی، در آسیا زاده می گردد. او با خود ده آفت قوم فرعون را بر زمین آورد. رهبری زورمند که سیره سلاطین مغول را زنده می کند. و با قبای آبی (روحانیت) به اروپا (فرانسه) وارد می شود. طول سلطه او ۲۷ سال و هفت ماه است یا اندکی بیشتر. او و شیاطینش مجال می یابند که بدون محدودیت در زمین جولان دهند. او بزرگترین مایه وحشت بشریت است.

زمانی که شیطان در روح و خون و پوست فردی حضور داشته باشد، سحر و جادوی سیاه او حتی با تصویر وی قادر به تأثیرگذاریست. از این روی است که رسول ا...ص مسلمانان را از نظر کردن بر تصویر وی نیز منع فرموده است.

درباره او پیامبر اسلام حضرت محمد می فرماید: از زمان آدم تا به قیامت، هیچ فتنه ای سخت تر و بزرگتر از فتنه دجال نباشد(أخطر الفتن) و همه پیامبران، امت خود را از فتنه دجال بیم دادند و او در امت من خروج کند (یعنی از بین مسلمانان).

ظهور دجال اولین علامت از علائم کبرای قیامت است که علائم بعدی به فاصله کمی پس از آن ظاهر می شوند. **توجه :** در بعضی روایات شیعه، ظهور مصلح آخر الزمان به قیامت صغری تعبیر شده است یعنی روایات مربوط به قیامت با زمان ظهور مصلح همخوانی دارد.

به نقل دیگری از حضرت محمد آمده است: در آخرالزمان، دجالان، دغلبازانی دروغگو باشند. « دقت نماید اینجا اشاره می کند که دجال فردی مذهبی می باشد » آنها احادیثی به شما گویند که نه شما و نه پدرانتان، چنان احادیثی نشنیده باشید!

پس بپرهیزید از آنان و از آنها دوری کنید مبدا گمراهان سازند و به نیرنگ شان شما را بفریبند. در مذهب دجال ، دروغ ، راست و راست دروغ به شمار آید و خیانتکار ، امین و امین خیانتکار محسوب می شود و گروهی احمق و نادان در امور مربوط به عموم مردم سخن می گویند. (عهده دار امورات مملکت می شوند)

در نام اصلی او و محل اقامت و محل ظهورش اقوال مختلفی وجود دارد. گویند: او از مادری یهودی به دنیا آمده و هنگام خروجش قحطی شدیدی باشد و وی از خراسان یا کوفه یا محله یهودیه اصفهان ظهور و ادعای خدایی کند و بر اثر نیاز شدید مردم و بذل و بخششی که وی کند جمعی به وی بپیوندند و سرانجام در حکومت حضرت مهدی به دست حضرت مسیح یا به دست آن حضرت گشته شود. دجال ظهور می کند در هنگام غفلت مردم از دین الهی (دین غیر سیاسی) و بازگشت آنان به جاهلیتی آلوده تر و ظالمانه تر از جاهلیت قبل از اسلام ، (دین انقلاب ۵۷) که خود اشاره به این دارد که دجال با دینی ساختگی وارد جامعه می شود و از عدم آگاهی کافی مردم از دین اصیل و الهی، سوء استفاده مینماید و با تحمیل دین خود، مردم را می فریبد و همچنین دال بر این است که دجال شخصیتی روحانی است که مسلح به همه نوع جادو، مکر، فریب و تزویر است. در حدیث دیگر است که: دجال از سرزمین خراسان بیرون آید و گروهی با او باشند که چهره هایشان مانند سپر باشد. وی دارای یک چشم است. « ذوالعین » نظر به اینکه ایشان ذوالعین خوانده میشود در اینجا عین به معنی چشم نیست بلکه منظور این است که نام او دارای حرف «ع» است که یکی از سه حروف نام دجال می باشد « علی خامنه ای » .

آمده است که رسول خدا(ص) در میان مردم ایستاد و خدا را آن طور که سزاوار است، حمد و ستایش فرمود و سپس از دجال یاد کرده و فرمود: شما را نسبت به او هشدار می دهم. هیچ پیامبری نبوده، الا این که پیروانش را نسبت به او هشدار داده است؛ اما درباره او چیزی به شما می گویم که تا کنون هیچ پیامبری به پیروانش نگفته است: دجال ذوالعین است اما خداوند این گونه نیست « منظور پیامبر اکرم این است که دجال کسی است که در نهایت دعوی الوهیت می کند». برادران اهل سنت نیز نوشته اند که در حدیث مسلم ۷۰۳۴ از انس بن مالک آمده است که رسول خدا فرمود: هفتاد هزار یهودی از اصفهان با شال های پارسی از او پیروی خواهند کرد که این سندی دیگر است که ثابت می کند دجال از ایران خروج می کند. « به این خاطر از پیروان ایشان بعنوان یهودی نام برده شده است که ایشان در منطقه ی یهودیه اصفهان متولد می شود»

از آیات و نشانه های مقارن ظهور او ، ظهور ستاره دنباله دار است (طی سالهای اخیر رویت شده بود). دجال خوارقی ظاهر می کند که بدان مردم را مقتون کرده (ادعای روئیتش در ماه) واز دین و توحیدشان منحرف می کند. این خوارق حقیقی نیست بلکه تخیلاتی است که به کمک سحر به نظر مردم می آورد.

خدا می آزمايد بدان بندگان را. بسیاری را بدان گمراه ساخته و بسیاری را بدان علت هدایت می فرماید. و آن را حجتی بر کافرین و منافقین قرار می دهد» به پیروان ایشان توجه کنید که چگونه برای تأیید گفتار و اعمالشان به وی استناد می کنند». خداوند با او شیاطینی (انسی و جنی) برمی انگیزد که برای او کارهای شگفت انگیزی کنند و با مردم سخن می گویند « اشاره به شیاطین انسی همچون جنتی دارد که در خطبه های نماز جمعه برای دیگران سخنرانی می کند» و همراه اوست فتنه ای عظیم، تا خدا بدان حق را آشکار سازد و بر باطل (اسلام ادعایی دجال) خط بطلان کشد. سپس او را فضیحت فرماید و عجز او را به خلق بنمایاند.

دجال در رأس قرن ظهور می کند (سال ۱۴۰۰ هجری قمری برابر با ۱۳۵۷ هجری شمسی) و از سوی مشرق می آید (اشاره به کشور ایران). به قولی دیگر، شیاطینی که محبوس سلیمان نبی بودند، برای او کارهای شگفت می کنند.

در کتاب کنز العمال ص ۲۹۱ آمده: دجال از بلده ای در اصفهان از قریه ای که آن را رستقباد گویند خارج می شود. وقتی که خارج می شود در مقدمه لشکرش هفتاد هزار عمامه بسر می باشد. و یا در کتاب بحار آمده است که، از شهری که آن را اصفهان گویند از دهکده ای که آن معروف به یهودیه است خارج می شود. (هم خمین جزء اصفهان بوده و هم یکی از محله های گذشته ی خمین معروف به یهودیه است که بخاطر اینکه روایات وارده در معرفی دجال درباره خمینی صدق نکند طی سالیان گذشته، شهر خمین از حوزه ی اصفهان خارج شده و جزو استان مرکزی قرار می گیرد. رجوع شود به کتاب تاریخ کمره)

از کتاب مناقب العتره ابن فهد از رسول خدا نقل شده که حضرت فرمود: وای بر امت من از شورای کبری و شورای صغرا. سؤال شد چه وقت خواهد بود این دو شورا؟ فرمود شورای کبری بعد از وفات من در مدینه واقع خواهد شد برای غصب خلافت برادرم علی و حق دخترم فاطمه، و شورای صغری در غیبت کبری در زوراء - نام قدیم تهران - (اشاره به تشکیل شورای انقلاب در سال ۱۳۵۷) واقع خواهد شد برای تغییر سنت من و تبدیل احکام.

حضرت محمد درباره نشانه های دجال می فرماید: اول خروج دجال است و آن ملعون ادعای الوهیت کند و به وجود نحس او خونریزی و فتنه در عالم واقع خواهد شد. در سحر و جادو بسیار ماهر است. فریاد می کند: اولیایی، «أنا ربکم الاعلی» و شیاطین و پیروان ایشان از ظالمین و منافقین و سحره و گهنه و کفره و اولاد الزنا بر سر او اجتماع نمایند و در انظار ضعیف عقلان از زنان و مردان، چنان به جلوه در آورند که همه خلق از پی ایشان روند «به گرایش اکثر توده ملت در سال ۱۳۵۷ توجه کنید که متأسفانه حتی بسیاری از نخبگان نیز گول خوردند» گویا که خلق همه در سُکر و مستی می باشند!

دعای پیامبر: «خدایا؛ من از شرّ آتش جهنم و از شرّ فتنه ی مسیح دجال، به تو پناه می برم» (علت نامگذاری ایشان به مسیح دجال، بخاطر همانم بودن ایشان با حضرت مسیح است که در قرآن از حضرت عیسی بنام روح الله یاد شده است) و سرانجام میان سپاه او و لشکر قائم جنگ در گیرد. (دقت کنید) حال، به چه دلیل جمهوری اسلامی قسمت فوق را از چاپ جدید این کتاب حذف کرده است؟! معلوم نیست.

حضرت علی در نهج البلاغه می فرماید: دَجَّال خارج می شود از قریه ای از توابع اصفهان از بلاد فارس « اشاره به اصفهان دارد که با رجوع به منابع پیشین جغرافیائی در می یابید که خمین در گذشته جزء توابع اصفهان بوده است، رجوع شود به کتاب تاریخ کمره یا تیمره « و بر پیشانی او نوشته شده کافر (یعنی سررشته همه افعالش بر پایه کفر است) شقی آن کس است که او را تصدیق نماید و سعید کسی است که او را تکذیب کند. نمی رسد به آبی مگر اینکه آن آب خشک می شود تا روز قیامت « عامل و باعث فشارهای اقتصادی بر جامعه می شود « آگاه باش که بیشتر لشگر او آنروز اولاد الزنا و سبزپوشانند. (به رنگ یونیفرم سپاه پاسداران توجه کنید) امام صادق درباره دَجَّال می فرماید: هتک ستور کند. از سوی قزوین وارد شود. « قزوین در روایات قدیم، به تهران اطلاق می شد « هر که در برابرش بایستد او را بگشود و هر که متابعت او کند کافر شود. هر که از او کناره گیرد فقیر شود. بشتابند مردم به اطاعت او از کافر و مومن. نام او نام پیامبری از پیامبران است (همنام عیسی روح الله)

بر خری سوار است و هر گام خرش ۲۰ میل است (کنایه از استعمار جامعه) از هر موی خرش طبلی آویزان است (طبل در عالم حقیقت کنایه از سخن توخالی و دروغ است) پیشکَل خَرَشْ به صورت نُقْل و نبات است (وعده های دروغ) و مردم چون آن را بردارند و بخورند! متوجه می شوند که پیشکَل است. از خوارق او این است که جوانان را می گشود و سپس از وسط دو نیم کرده و بین دو نیمه قدم می زند پس آنها را زنده می کند. (نگاه کنید به هشت سال قتل عام جوانان این مرز و بوم که بنام دفع مقدس، خون آنها را پلی جهت رسیدن به مطامع نفسانی خود نمود و تحت عنوان شهیدان زنده اند احساسات و عواطف ملت را به بازی گرفت) و نیز شیاطین به صورت بستگان از دنیا رفته ی بعضی از مؤمنین، در خواب آنان ظاهر شده و آنان را به متابعت دَجَّال می خوانند و برحقانیتش گواهی می دهند (به انبوه شایعات در طی این ۲۹ سال در قالب خواب و رؤیا و در راستای تائید ایشان توسط عوامل خود فروخته توجه کنید)

حضرت محمد می فرماید: در آخر الزمان زعیم قوم، بدترین آنان است و آنان را وعظ کند. بر او و تصویر او نظر میافکنید، و اگر نظر افکندید بر روی او آب دهان اندازید و سوره حمد بخوانید به جهت دفع سحر آن ملعون که در شما اثر نکند. دجال با خود بهشت و دوزخی دارد. بهشتش دوزخ، (بهشتی که برای آقایان و آقازاده هایشان فراهم ساخته که پس از مرگ دوزخشان خواهد بود) و دوزخش بهشت است (دوزخی که برای ملت ساخته است) خوف از او و شتر او و سرعت مرور او در زمین به ضعفای اجازه تأمل در حقیقت حال او و خوارقش را نمی دهد. اتباع او به تدریج همه چون او کافر شوند. دارای شخصیت مضطرب است که به سبب نقص وجودی و احساس حقارت است. شتر می آفریند، به نیکی میل نمی کند و آنرا دوست ندارد. بی نهایت خودخواه و خودپرست، سریع الغضب و بسیار ظالم است.

سه مرحله دعوی دجال

ابتدا از کوفه، به ظاهر مردم را دعوت به دین و صلاح می کند. (مدت اقامتش در عراق) سپس ادعای امامت و نبوت کند. (به ثمر رسیدن انقلاب و دعوی امامت) در این مرحله خردمندان از او مفارقت می کنند.

سپس ادعای الوهیت کند (ولایت مطلقه فقیه) که در این حال کاملاً کور و کر شده و نقش کفر بر پیشانی اش حک می گردد. در این مرحله از او مفارقت می کند هرکس که در قلبش کوچکترین ذره ای از ایمان باشد. به عقیده اهل سنت و جماعت، ایمان به خروج دجال قبل از قیامت کبری حق و واجب است و به سبب کثرت احادیث نبوی در باب انذار خلق در مورد او، بعضی از بزرگان دین، پناه خواستن از شر او را در تشهد آخر نماز، واجب دانسته اند.

چرا دجال را مسیح دجال نامیده اند؟ نام کوچک او لقب حضرت مسیح است ؛ روح الله . حضرت مسیح با مسح کردن مردم آنان را متبرک می ساخت و دجال چون تجسم شیطان بود با لمس کردن دیگران آنان را به راه شیطان می برد. (به حرکت دست خمینی در هنگام دیدار هایش با مردم توجه کنید) مسیح یعنی نجات دهنده و مسیح دجال یعنی نجات دهنده دروغین. او با شعار نجات بخشی، خلق را فریفت و آنان را هلاک ساخت. او اما نجات دهنده ی قوم خود بود که جنایتکاران پرستنده اش را از سوراخ مارهای اکناف مملکت بیرون کشید و وزیر و وکیل کرد وگرنه این جنایتکاران، حوزه اختیاری محدود داشته و حداکثر می توانستند در حد خفاش شب منشاء جنایت شوند.

پیشگوئیهای انجیل در مورد ایران

- وعدده های عذاب : ۱- مایه قوت ایشان را خواهم شکست. ۲- در چهار گوشه ی عالم پراکنده شان خواهم ساخت. ۳- ایشان را مشوش و مضطرب خواهم ساخت.
- وعدده های نیک: ۱- تخت خود را در ایران قرار خواهم داد. ۲- سروران و حکمرانانشان را هلاک خواهم ساخت. ۳- اسیرانشان را باز خواهم آورد و آنان را آزاد خواهم کرد.

پیشگوئیهای زرتشت

جاماسب نامه : پیامبر عرب، آخرین پیغمبران باشد. دین او اشرف ادیان باشد. از فرزندان آن خورشید جهان، کسی در دنیا به حکم یزدان پادشاه شود که جانشین آخر آن پیامبر باشد و ظهور او در آخرالزمان باشد و همه جهان را یک دین کند و فقر را ریشه کن کند و همه مردم جهان را همفکر و همگفتار و همکردار نماید.

زرتشت نامه : زرتشت از اهورا مزدا از سرنوشت ایران در آخرالزمان می پرسد. اهورا مزدا ابتدا از یک دوره سیاه و پرمصیبت چیرگی شیاطین و دیوها بر ایران یاد می کند و سپس نوید ظهور **سوشیانس** را می دهد : در پایان هزاره ، فرشته موکل بر زمین ، گنجهای فراوانی را در سرزمین ایران هویدا می کند . دیوکین (دجال) ظاهر می شود و تمامی مردم سیاه پوش می شوند. کم آبی و خشکسالی (اشاره به فشارهای اقتصادی) می آید و ابرهای بدون باران ظاهر می شوند. جشنهای نوروز و مهرگان کنار گذاشته می شوند. (هدم سنتهای پیشین و باستانی) عده ای از مردم ایران آواره می گردند. بندگان(اشاره به عوامل رژیم که در بندش هستند) مال و نعمت فراوان می اندوزند.

سلطنت به غیر ایرانی رسد (سید هندی!) و آنان غلامباره باشند و هوسباز (از عادات زشت بعضی حوزویها) . آنگاه مردم ایران در رنج و عذاب خواهند افتاد. چنان رنجی که حتی در زمان افراسیاب و ضحاک نیز دیده نشده و ایران کاملاً ویران می شود. آنها از پست ترین آدم ها هستند.

آنها به یاری سحر و جادو، شهرهای ایران را که من آفریدم ، ویران کنند و همه چیز را بیالایند و دین و پیمان و شادی و راستی را از بین ببرند و دین من به نیستی رسد. آنان فریبکار هستند و بدترین دین را دارند (دین انقلاب ۵۷) زیرا آنچه را که گویند نکنند. مهر پدر را از پسر و برادر را از برادر بگیرند.

در آن هنگام دار و درخت بکاهد (قحطی و فشار اقتصادی) و هنر و نیروی مردان کم باشد (فرار مغزها) و آزر و سپاس از حرمت نان و نمک ندارند. مردم از زندگی به تنگ آمده و مرگ خویش را از من خواهند و جوانان راهوای بازی و رامش از دل برنیايد. (شیوع افسردگی شدید در بین جوانان ایرانی) صدقه ندهند، به سبکی و آلودگی رسند و ایمان به معاد کم رنگ شود. زرتشت پرسید: دادار؛ چه هنگام دیوان تباه شوند؟ فرمود: هرگاه نشان سیاهی در خراسان پیدا شود (اشاره به قیام سید خراسانی در ایران) و لشگری از آنسوی آهنگ دیوان کنند و طی سه جنگ در ایران از آنان کشتاری کنند که هیچ دشمنی تا آن روز ندیده باشد و از کشته هایشان پشته سازند، و سپس سوشیانس (مصلح موعود) بیاید و جشن و سرور با ایرانیان باشد.

تأملی بر لغویات خمینی

- خمینی هرگاه می خواست بگوید « من » می گفت: « اسلام » و در اواخر نیز می گفت: « خدا »
- خمینی درباره زنده یاد مصدق گفته بود: من گفتم که این سیلی خواهد خورد. اگر مانده بود ، سیلی را بر صورت اسلام میزد - وجه درست گفت زیرا اگر مانده بود خمینی، خواب سلطنت رانیز نمی توانست ببیند - ایشان روز ۱۴ اسفند ۵۷ که ملت بر مزار قهرمان ملی تاریخ معاصر ایران، مصدق، که چند سال خواب را از چشم استعمار انگلیس ربوده بود گفت: هر جا چهارتا استخوان پیدا می شود می روند جمع می شوند. خُب یک نفر یک کار لغوی کرده است (ملی کردن نفت!) خُب، اگر اسلام باشد، نفت هم مال خود اسلام است! حال ، اسلام را ول کنند بروند برای اوسینه بزنند. او هم مسلم نبود!

- برای حفظ نظام حتی می توان نماز و روزه را نیز تعطیل کرد (یعنی حفظ نظام من بر حکم الهی قرآن رجحان دارد!)

- همه ی شما باید جمعیت اطلاعاتی باشید - در حالی که علی (ع) می فرماید: هرکس که می خواهد مستقیم به جهنم رود جاسوس شود.

- من با ملت ایران برادر هستم و خود را خادم آنان می دانم (خودش اقرار دارد که نا ایرانی است!)

- میزان رأی ملت است - اما در پاسخ بنی صدر که گفت ۱ میلیون رأی دارد گفت: همه ی ملت بگوید « آری » من می گویم « نه »!

- امام حسین برای حکومت قیام کرد! « اینگونه است که این نااهل جهت توجیه حکومت پرستی خود به حضرت حسین بن علی، پرچم دار آزادی و ظلم ستیزی دروغ می بندد. حال آنکه امام حسین برای احیای دین جدش قیام کرد که آن زمان ملعبه یک عوام فریب قدرت پرست دیگری همچو خمینی شده بود. »

- بیاندازید این شیر و خورشید منحوس را. این نشان طاغوثه. علم اسلام باید باشه (اما نشان سیکهای هند را جایگزین کرد، علامت اجداد هندی اش ! قافل از اینکه شیر « مظهر علی » و خورشید « مظهر محمد » با دوازده شعاع حول آن می باشد.



آرم شیر و خورشید آرم سیکهای هندی به همراه آرم پرچم خمینی

- همه ی وزارتخانه ها باید تصفیه بشه. دزدان باید برن. « یعنی در حکومت گذشته حتی یک نفر وطن پرست صالح نیز یافت نمی شد ! حال آنکه جایگزین آنها بزرگترین دزدان تاریخ یعنی خمینی و خامنه ای شدند که در روز روشن همه امتیازات الهی مصلح آسمانی را دزدیدند و به خود نسبت دادند مثل امامت ، ولایت و...

- پس از شکست در کشورگشایی و احساس خطر از اضمحلال شوروی، از بیم آمریکا به گورباچف نامه نوشت : شما اگر یک کشور داشته باشید، همه ی دنیا را خواهید خواست و اگر همه ی دنیا را داشته باشید، کرات دیگر را خواهید خواست (قیاس به نفس!!) این خاصیت بشر است. بهترین راهش این است که بیایید به آغوش اسلام!! «شصت سال تلخی انتظار حکومت و حسرت و تحمل سلطنت پهلوی اول و دوم - از بیست سالگی تا هشتادسالگی اش - سبب شد که دیگر به سلطنت ایران قناعت نکرده و قصد لشکرکشی و فتح جهان را کند - ارتش بیست میلیونی!! - و پس از ناکامی در جنگ در سال ۶۷ ۱۳ برای رسیدن به این هدف فرمان پیگیری ساخت سلاح هسته ای را صادر کرد - یعنی درست همین نوزده سالی که آژانس انرژی اتمی، جمهوری اسلامی رابه پنهان کاری متهم می کند .

- قبل از انقلاب : مگر ما چه می گوئیم، ما می گوئیم همین قانون اساسی را که هست به آن عمل کنیم که می گوید مطبوعات آزاد باشه. اما در بهشت زهرا می گوید: پدران ما چه حقی داشته اند برای ما قانون اساسی تعیین کنند!

- این محمدرضای خاین خبیث، مملکت ما را خراب کرد، قبرستانهای ما را آباد! اقتصاد مملکت ما کاملاً خراب شده و اگر بخواهیم آنرا دوباره احیا بکنیم باید خیلی زحمت بکشیم!! اما بعداً گفت : اقتصاد مال خره. ملت برای اسلام انقلاب کرد ، نه خربزه!

- قبل از انقلاب: هر روز درآمد سرانه ی نفت را در خانه ها تحویل می دهیم، و این غیر از آب و برق و اتوبوس مجانیست!!

- من نصیحت می کنم به اصحاب قلم. لکن همیشه اینطور نیست که من بنشینم و نصیحت بکنم. اگر من احساس خطر بکنم برای اسلام و جمهوری اسلامی، همه را قلع و قمع خواهم کرد.

- سال ۶۰ قبل از آغاز قتل عام جوانان فعال سیاسی: بگذارید کنار این عواطف کودکانه را. علی در یک روز ۷۰۰ نفر را کشت « بستن بزرگترین دروغ به مولا علی که به گواه تاریخ حتی دشمنانش اقرار به بزرگی و شخصیت بی نظیرش نموده اند ». بگو، علی به تو چه. تو چه سنخیتی با علی داری؟ او علی بود، بارقه ای از قهر و رحمت الهی. اما تو دجال هستی بدتر از فرعون زیرا فرعون دین تامه و کامله الهی را با فریب غصب نکرد و نام هیچ دینی را بر هوای نفس خود نهاد و آن را دستاویز مطامع نفسانی خود نکرد و بدین گونه آنرا در دلهای میلیونها نفر نمیرانید و پس از خود چنین تخریب گسترده ای برجای نهاد.

- جمهوری اسلامی خود به دجال بودن خمینی و وارثش خامنه ای باور دارد، شاهدش نیز حذف این علامت حتمیه ظهور « ظهور دجال در ایران » و توضیحات مربوط به آن از کتابهای چاپ شده بعد از انقلاب ۵۷ است. صد دریغ از آنانی که هنوز مسحور سحر او هستند و این سحر کاملاً باطل نشود تا زمانی که حضرت مسیح او را زنده از گور خارج کند و حضرت حجت با ذوالفقار علی (ع) دو شقه اش فرماید.

اشعار شاه نعمت الله ولی

دیوان شاه نعمت الله ولی، پیر طریقت حافظ که در موردش سروده است « آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند * آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟ » دیوانی است که تمامی نسخه های چاپی آن چه قبل از انقلاب استعماری و چه پس از آن سانسور و تحریف شده است و تنها نسخه خطی آن معتبر است که ما تنها به بخشهایی از آن دست یافته ایم.

قدرت کردگار می بینم * حالت روزگار می بینم
از نجوم این سخن نمی گویم * بلکه از کردگار می بینم
از سلاطین گردش دوران * یک به یک را سوار می بینم
از بزرگی و رفعت ایشان * صفوی برقرار می بینم
آخر پادشاهی صفوی * یک حسینی به کار می بینم (شاه سلطان حسین)
نادری در جهان شود پیدا * قامتش استوار می بینم
آخر عهد نوجوانی او * قتل او آشکار می بینم
شهر تبریز را چو کوفه کنند * شهر طهران قرار می بینم
از شهنشاه ناصرالدین شاه * شیونی بیم دار می بینم
در شب شنبه ماه ذیقعد * تن او برکنار می بینم
بعد از آن شه مظفرالدین را * توبدان برقرار می بینم

شه چو بیرون رود ز جایگهش * شاه دیگر به کار می بینم (رضاشاه)
 نوجوانی مثال سرو بلند * رستمش بنده وار می بینم
 چون فریدون به تخت بنشیند * پسرانش قطار می بینم
 چون دو ده سال پادشاهی کرد * شهیش را تباه می بینم
 بعد از آن شاهی از میان برود * دولتی پایدار می بینم (آغاز حکومت دجال)
 قصه ای بس غریب می شنوم * غصه ای در دیار می بینم
 شور و غوغای دین شود پیدا * سر بسر کارزار می بینم
 غارت و قتل مردم ایران * دست خارج به کار می بینم
 کهنه رندی به کار اهریمنی * اندر این روزگار می بینم
 رنگ یک چشم او به رنگ کبود * خری بر خر سوار می بینم
 لشکر او بود ز اصفاهان * هم یهود و مجار می بینم (یهود کنایه از بد دین)
 متّصف بر صفات سلطان است * لیک من گرگ وار می بینم
 کار و بار زمانه وارونه * قحط ، هم ننگ و عار می بینم
 عدل و انصاف در زمانه او * همچو هیمه به نار می بینم
 در زمانش وفا و عهد درست * همچو یخ در بهار می بینم
 بس فرومایگان بی حاصل * حامل کار و بار می بینم
 مذهب و دین ضعیف می یابم * مُبتدع افتخار می بینم
 ظلم پنهان ، خیانت و تزویر * بر اعظم شعاری بینم
 ظلمت ظلم ظالمان دیار * بیحد و بی شمار می بینم
 ماه را روسیاه می بینم * مهر را دل فکار می بینم
 دولت مرد و زن رود به فنا * حال مردم فکار می بینم
 اندکی دین اگر بود آن روز * در حد کوهسار می بینم
 جنگ و آشوب و فتنه و بیداد * از یمین و یسار می بینم
 مردمان جهان ز دخت و پری * جملگی در فرار می بینم
 جنگ سختی شود تمام جهان * کوه و صحرا تباه می بینم (جنگ جهانی سوم)
 مر مسیح از سما فرود آید * گور دجال زار می بینم
 (آن حضرت شریبترین کافران را از گور بیرون می کشد)
 از کمر بند آن سپهر و قار * تیغ چون ذولفقار می بینم (حضرت ولیعصر)
 سوی مشرق زمین طلوع کند * قتل دجال زار می بینم
 دین و دنیا از او شود معمور * خلق از او بختیار می بینم
 هفت باشد وزیر سلطنت * همه را کامکار می بینم
 عاصیان از امام معصوم * خجل و شرمسار می بینم

گرگ بامیش ، شیر با آهو * در چرا برقرار می بینم

در آلف و ثلاثین دوفران می بینم * وزمهدی ودجال نشان می بینم

(آلف و ثلاثین = سالهای هزاروسیصد شمسی)

یا مُلک شود خراب یا گردد دین * سربست نهان و من عیان می بینم

«««« »»»»

اشعار شیخ بهائی

اشعار مرموز از نسخه خطی کشکول شیخ بهایی در وصف دجال
شیخ نادان برد ز نادانی *** ظن که این شد کمال انسانی
ابلهی چند، گرد او گردند *** تابع ذکر و ورد او گردند
بر خلیق مقدمش دارند *** هر چه گوید مسلمش دارند
مقتدای زمانه، خواجه فقیه *** با درون خبیث و نفس سفیه
حفظ کرده ست چند مسأله ای *** در پی افکنده از خران، گله ای
سینه پر کینه ، دل پر از وسواس *** کرده ضایع به گفتگو انفاس
عمر خود کرده در خلاف و مرا *** صرف حیض و نفاس و بیع و شرا
با چنین کار و بار کرده قیاس *** خویشان را که هست اکمل ناس
حد ایشان به مذهب عامه *** حیوانیست مستوی القامه
پهن ناخن ، برهنه پوست ز موی *** بد و پاره سپر به خانه و کوی
هرکه را بنگرند کین سان است *** بپرندهش گمان که انسان است
(به ناخن های پهن و پوست برهنه از موی او در تصاویر توجه کنید)

سحر و جادو

در مورد سحر و جادو لطفاً رجوع کنید به آیات ۱۰۲ سوره بقره و ۶ سوره جن: رجالی از انس (انسان) که به رجالی از جن پناه می بردند ، آنان جز بر طغیانشان نمی افزودند. (۶ جن)
سحر : تصرف در دلها و دیدگان مردم به کمک شیاطین برای وادار کردن آنان به ارضای مطامع نفسانی ساحر است. قانون اصلی آن این است که ساحر می باید در مبادرت به انجام زشت ترین و ظالمانه ترین اعمال لحظه ای درنگ نکند، مانند صدور قتل عام یکباره ی هزاران تن از زندانیان سیاسی در سال ۶۷ یا دستور سوزاندن ۴۰۰ نفر در سینما رکس آبادان با استفاده از سوخت هواپیما پشت درهای زنجیرشده و زغال کردن مادر با کودک شیرخواره اش در بغل و به هم خوردن حال مأموران از دیدن صحنه های فجیع داخل سینما ، به دلیل آنکه آبادان

شهری بود که نقشی در پیدایش انقلاب نداشت و برای تعطیل شدن پالایشگاه و فلج شدن حکومت محمد رضا شاه ، این امر حیاتی بود. بعد هم بین خودشان گفت :هرکس سینما می رود خونش مباح است! و بعد که در آن دادگاه نمایشی ، خودشان رسوا شدند در تهدید بازماندگان فاجعه گفت: «عده ای میروند سر گور مُرده ها بر ضیّد اسلام شعار می دهند» و همچنین تهدید کردن عراق و تحریک صدام به حمله به ایران به دلیل کینه ای که از او داشت. زیرا صدام با اشاره شاه، او را از عراق بیرون انداخته بود. شش سال ادامه جنگ خانمان برانداز و رد آتش بس ، پس از آنکه عراق قبول کرده بود غرامت بپردازد! تحمیل میلیارد ها دلار خسارت و یک میلیون ونیم کشته ومعلول به ملت ایران و عراق برای صدور الوهیت ادّعی اش به جهان! و گفتن : « این جنگ برکت است!! » قتل عام سربازان شیعه عراق و گفتن: « این جنگ ، جنگ اسلام و کفر است. » برنده ی این جنگ، سازندگان و دلالان اسلحه و دولتهای فروشنده اسلحه های از رده خارج بود. تازه پس از شکست می گوید: « من ابداً متأسف نیستم ، این جنگ انقلاب ما را به جهان صادر کرد!» بستن دروغهای وحشتناک به خدا و پیامبر : « ولایت فقیه برای شما ملت، هدیه الهی است!» و یا « ولایت فقیه همان ولایت رسول الله است!» و همچنین ۲۲ بهمن سرآغاز حکومت الله بر جهان مبارک باد! (سندی دیگر بر ادعای الوهیت او) یعنی :آغاز حکومت او = آغاز حکومت الله و دولت کریمه اهل بیت است که بعد از ۲۹ سال عواقب وخیم و جبران ناپذیر این حکومت را بصورت عینی مشاهده می کنیم . از وصیت نامه خود اینچنین یاد می کند: وصیت نامه ی سیاسی ، الهی اینجانب! ، نابود کردن سیستماتیک چند نسل از جوانان ایران به ترتیب با جنگ ، اعدام و زندان (کشتارهای سال ۶۰ ، ۶۱ و علی الخصوص سال ۶۷) وحال با فقر و بیکاری و اعتیاد با هدایت مستقیم استعمار. صدور حکم اعدام دوازده هزار تن از جوانانی که مدت محکومیتشان سر رسیده بود و در انتظار آزاد شدن بودند و قتل عام آنان در عرض دو هفته در شهریور ۶۷ پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ که ضربه سنگینی بر دعوی الوهیت او بود . لذا خشم و کینه خود را بر زندانیان اسیر خالی کرد و این امر از متن فرمان او آشکار است: « از آنجا که منافقین در مخالفت با اسلام! و پافشاری بر نفاق! راسخ می باشند، قتل آنان واجب بوده و باید با آنان از موضع اشداء علی الکفار و خشم و کینه انقلابی برخورد کرد و هرگونه رحم برآنان حرام است » اجساد آنان را نیز با کامیون در گورهای جمعی در خاوران خالی کرد. ادعای نیابت امام مهدی ، درحالی که چهارمین شخص از نواب اربعه در پایان دوره غیبت صغری اعلام کرد که حضرت می فرمایند که پس از من بصورت آشکار نایی ندارند تا خود ظهور کنند و هر کس پس از من خود را نایب ایشان خواند ، بدانید که دروغگوست . آن وقت دجال به مناسبت ۱۷ شهریور ۵۷ پیام داد : « من به نیابت از امام زمان به ملت ایران تسلیت عرض می کنم !» و در فرمان ها قبل از امضاء می نوشت :

: حضرت نایب الامام!

او دارای سابقه شرارت در کودکی و جوانی از آزار حیوانات گرفته تا ضرب و جرح طلاب حوزه علمیه اراک و زورگیری که از مصادیق بارز آن می توان به جمله معروف: « من توی دهن این دولت می زنم! » و غصب حجره های متولیان و ارتباط با مراکز استعماری و حقوق بگیری از آنان بنا بر اسناد ساواک که بنا بر نوشته روزنامه همشهری سال ۸۲ از این اسناد موثق در تحریر مقاله به قول خودشان توهین آمیز روزنامه اطلاعات سال ۵۶ استفاده شده بود.

اینگونه افراد ابتدا مردم را فریب می دهند سپس خودشان توسط تأثیراتی که در دیگران می گذارند فریب می خورند. این یک فریب مضاعف است. چهار نفر پیدا می شوند بوسه بر دستش می زنند ، و دیگر باورش می شود که نعوذ بالله خداست. از این روی در سالهای آخر برای خود جانشینی تعیین نکرد، زیرا دیگر باورش نبود که روزی بمیرد. حضرت محمد می فرماید: حدّ (جزا) ساحر یک ضربه شمشیر است و یا می فرماید :

پیش از هفت چیز بشتابید به سوی کارهای نیک ؛ آیا جز منتظر فقری نسیان آور ، یا غنای طغیان آور ، یا بیماری تباه کننده ، یا پیری ای خرفت آور ، یا مرگ زودرس ، یا دجال هستید؟ به درستی که او بدترین غایب مورد انتظار است !

در پایان مروری بر تبری نامه ی امام رضا پیشوای هشتم شیعیان خواهیم داشت که خط مشی دجالیان تاریخ را به زیبایی ترسیم می نماید و برای همیشه خود و اهل بیت کرامش را از هر گونه اتهامات وارده در حوزه دین مبری می نماید :

اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ بَدَّلَا دِينَكَ وَ غَيْرَا نِعْمَتِكَ وَ اتَّهَمَا رَسُولَكَ وَ خَالَفَا مِلَّتَكَ وَ صَدَّآ عَنْ سَبِيلِكَ وَ رَدَّآ عَلَيْكَ كَلَامَكَ وَ اسْتَهْزَآ بِرَسُولِكَ وَ قَتَلَا ابْنَ نَبِيِّكَ وَ حَرَّفَا كِتَابَكَ وَ سَخَرَا بِآيَاتِكَ وَ اسْتَكْبَرَا عَنْ عِبَادَتِكَ وَ قَتَلَا أَوْلِيَآءَكَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّعْنَةِ لَهُمَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْهُمَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

نفرین ابدی حق، بر کسانی که بخاطر هوی و هوس خود، برنامه های آسمانی را مورد دستبرد قرار دادند و به تغییر احکام، مبادرت ورزیدند و سبب انقطاع مراسم ابدی شدند و در ارسال قوانین، به پیامبر، اهانت کردند و ملت واحده را به تقسیمات ظالمانه کشاندند و راه هدایت را تیره و تار نمودند و بر جویبار قداست، سدّ خودکامگی بستند و آهنگ وحی را به زیر سؤال بردند و زحمات طاقت فرسای رهبران شریعت را به تباهی کشاندند و خون عزیزان بی نظیری را که مثل و مانندی نداشتند؛ ناجوانمردانه ریختند و در ارشادات و اعلانات کتاب خدا، بدعت گذاردند و موجب انحراف افکار عمومی از حقایق الهی شدند و تن به عبودیت ندادند و خفقان بر جوامع توحیدی حکم فرما کردند. پس بارالها، در هدم و هجو و طرد ایشان از کانون دلم پیروزم گردان و از تو، عذاب دائمی را برای آن بنیانگزاران ذلّت و شقاوت، آرزو می نمایم.

عیون الاخبار، شیخ صدوق؛ احتجاج شیخ طبرسی، ص ۴۱۴؛ از امام رضا